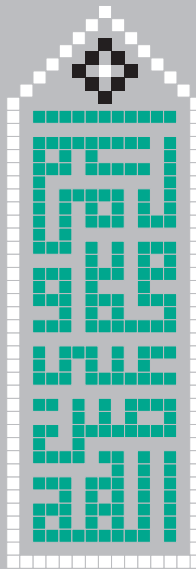


اسماء الوحي والحي



سرشناسه: گل شناس، پوریا، ۱۳۷۱ -، گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پدیدآور: هنر، شناخت و ارزش:
مقاله‌هایی درباره زیباشناسی و فلسفه هنر در سنت تحلیلی /
[گردآوری و] برگردان مقالات پوریا گل شناس؛ پیتر لامارک... [و دیگران]؛
ویراستار سیما سرشار.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص.

شابک: ۹-۵۴۳-۵۳-۶۰۰-۹۷۸

یادداشت: پیتر لامارک، جرم استول‌نیتز، سینتیای، فری‌لند، جک دلیو مایلند،
مالکوم باند، پریس گاوت.

عنوان دیگر: مقاله‌هایی درباره زیباشناسی و فلسفه هنر در سنت تحلیلی.

موضوع: زیبایی‌شناسی Aesthetics

هنر -- فلسفه Art -- Philosophy

شناسه افزوده: لامارک، پیتر، ۱۹۴۸-م. Lamarque, Peter

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده‌بندی کنگره: BH۳۹

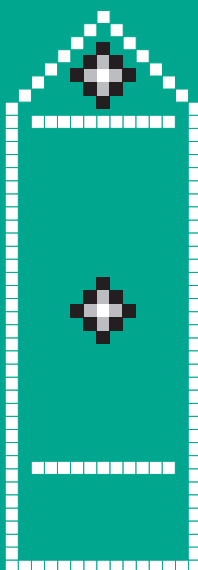
رده‌بندی دیویی: ۸۵۰۹۰۴۵/۱۱۱

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۰۱۶۹۴

هنر، شناخت و ارزش

مقاله‌هایی دربارهٔ
زیباحت‌شناسی و فلسفهٔ هنر
در سنت تحلیلی

پیتر لامارک / جرّوم استول نیتز
سینتیا ای. فری لند
جک دلیو. مایلند / مالکوم باد / بریس گاورت
مترجم: پوریا گل شناس





انتشارات سوره مهر

وابسته به حوزه هنری

www.sooremehr.ir

تهران، خیابان حافظ،

خیابان رشت، شماره ۲۳،

صندوق پستی: ۱۷۸۱۱-۱۵۹۱۸

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن: ۶۶۴۶۹۹۳

فکس: ۶۶۴۶۹۵۱

تلفن مرکز بخش: (۵ خط)

۶۶۴۶۰۹۹۳

نشانی پژوهشکده:
تهران، خیابان سمیه،
حوزه هنری،
پژوهشکده
فرهنگ و هنر اسلامی
کد پستی: ۱۵۹۹۷۹۵۱۴
شماره تماس: ۹۱۰۸۸۲۷۱
۰۹۱۰۸۱۰۲۴۲۸



باسکین
رزمینه از
دیگران
پژوهشکده
آگهی
شسبوند

کتاب‌ها در زمین ریشه دارند

طبق تقاضای نامۀ انتشارات سوره مهر و سازمان منابع طبیعی
بخشی از عواید فروش این کتاب به کاشت درخت اختصاص دارد



نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

فروشگاه اصفهان:

میدان انقلاب، سینما ساحل، کد پستی ۸۱۳۳۶۱۴۵۱۱

تلفن: ۰۲۱-۲۲۲۴۷۷۳۵-۶

پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

هنر، شناخت و ارزش

مقاله‌هایی درباره زیباحسبک و فلسفه هنر درست تحلیلی

پیتر لامارک/ جروم استول نیتز/ سینتیا ای. فری لند

جک دلبو. مایلند/ مالکوم باد/ بریس گاوت

مترجم: پوریا گل شناس

ویراستار: سیما سرشار

طراح جلد و گرافیک: صادق جمالی

صفحه‌آرا: احمد الهی

چاپ و صحافی: پیکان

چاپ نخست: ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۰۳-۰۳-۹

فروشگاه مرکزی:

تهران، خیابان سمیه، نرسیده به خیابان حافظ،

جنب حوزه هنری، شماره ۲۴۵، تلفن: ۸۸۹۶۹۷۹۱-۲

فروشگاه انقلاب:

تهران، میدان انقلاب، جنب سینما بهمن، شماره ۱۰۲۳

تلفن: ۶۶۴۷۶۵۶۸-۹

فهرست مطالب



۶ مقدمه مترجم



۱۵ بخش نخست: هنر و شناخت

۲۱ فصل نخست: درباره بی‌مایگی شناختی هنر
جروم استول‌نیتز

۴۳ فصل دوم: هنر و شناخت اخلاقی
سینتیا ای. فری‌لند

۹۱ فصل سوم: ارزش‌های شناختی در هنرها: نشان‌گذاری کرانه‌ها
پیتر لامارک



۱۲۳ بخش دوم: هنر و ارزش

۱۲۷ فصل چهارم: اصل‌ها، روگرفت‌ها و ارزش زیبا‌حسیک
جک دبلیو. مایلند

۱۴۹ فصل پنجم: ارزش هنری
مالکوم باد

۱۸۱ فصل ششم: نقادی اخلاقی هنر
بریس گاوت





مقدمه مترجم



کتاب پیش رو برگردان فارسی شش مقاله از مجموعه‌ای است با عنوان زیباحسیک و فلسفه هنر در سنت تحلیلی^۱ و مقاله‌هایی که در این کتاب به فارسی ترجمه شده‌اند، دربارهٔ نسبت میان «هنر و شناخت» و «هنر و ارزش» بحث می‌کنند. در هر دو دسته، «اخلاق» نیز نقشی بنیادی می‌آفریند؛ زیرا هم با شناخت‌شناسی و هم با ارزش یا اعتبار پیوند ذاتی دارد. بدین ترتیب مفهوم‌های اصلی این مقاله‌ها از این قرارند: فلسفه تحلیلی^۲، زیباحسیک تحلیلی^۳، صدق^۴، شناخت^۵، اخلاق^۶ و ارزش^۷. ویژگی مقاله‌های گردآوری شده در این کتاب این است که نگرگاه‌های گوناگون و متضاد با هم در نظریه‌های شناخت‌شناسی هنر و نظریه‌های ارزش هنر در آن‌ها به بحث گذاشته می‌شوند و این مجال برای خواننده فراهم می‌آید که با رویکردهای گوناگون در این حوزه آشنا شود.

در این یادداشت می‌کوشم هم‌پیوندی برخی از مفاهیم اصلی را که در این کتاب آمده‌اند، به اختصار شرح دهم و برخی از پرسش‌های بنیادینی را طرح کنم که نویسندگان مقاله‌های این کتاب می‌کوشند آن‌ها را پاسخ گویند و بدین ترتیب باب آشنایی‌ای گشوده شود برای خوانندگانی که در حوزه فرهنگ و هنر می‌خوانند،

1. *Aesthetics and the Philosophy of Art; The Analytic Tradition, An Anthology*, Second Edition, Blackwell Publishing.

2. analytic Philosophy

3. analytic Aesthetics

4. truth

5. knowledge

6. ethics

7. value

اما با فلسفه تحلیلی چندان آشنا نیستند. نخستین پرسش این است: معنای فلسفه تحلیلی و زیباحسیک تحلیلی چیست؟ واژه تحلیل (Analysis) در فلسفه‌های گوناگون یافتنی است و به‌کارگیری آن در آثار فلسفی پیشینه درازی دارد (مثلاً در مجموعه رساله‌های منطق ارسطو با نام ارگانون،^۱ تحلیل نخست (پیشین)^۲ یا آنالوپتیقا و همچنین در فلسفه کانت، بخش‌هایی از سنجش خرد ناب^۳).

اما زمانی که از «فلسفه تحلیلی» سخن می‌گوییم، منظورمان نگرگاه فلسفی خاصی است که روش ویژه خود را دارد. در اینجا به یاری شرح پیتر فردریک استراوسون^۴ معنای اصلی تحلیل را می‌توان گونه‌ای «تجزیه و تحلیل» یا واکاوی اجزای مرکب برای رسیدن به اجزای بسیط دانست. می‌توان گفت مراد از تحلیل در فلسفه تحلیلی نیز همین فروکاستن ترکیب‌ها برای رسیدن به اجزای بسیط است تا از این طریق بتوانیم به بن‌پاره‌های نخستینی دست یابیم که بنیاد و اساس آن چیز را می‌سازند. این فراگرد همچنین ساختارهای بنیادینی را برای ما آشکار می‌کند که اجزای گوناگون در ترکیب‌ها، بر پایه آن‌ها به یکدیگر دوسیده شده‌اند. تحلیل یا آناکاویک در فلسفه تحلیلی، به معنای تحلیل منطقی (logical analysis) است؛ روشی که در همین مکتب فلسفی پا گرفت. فلسفه تحلیلی می‌کوشد به کمک تحلیل منطقی، به بنیادهای نخستین اندیشه آدمی راه یابد و دریابد که همه ساختارهای فکری بشر بر پایه چه اصل‌هایی استوارند. با این همه در این نگرگاه فلسفی، روش همواره جنبه‌ای انتقادی دارد. فیلسوف تحلیلی می‌کوشد با ارزیابی منطقی ادعاهای

۱. Organon: ارگانون دربرگیرنده مجموعه رساله‌های منطقی ارسطو است. منطق ارسطو، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، نشر نگاه.

2. Prior Analytics

۳. ایمانوئل کانت، سنجش خرد ناب، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، انتشارات امیرکبیر.

۴. برای مطالعه تاریخی مختصر درباره معنای تحلیل در نگرگاه‌های فلسفی گوناگون، بنگرید به مقاله

«تحلیل» (Analysis) در دانشنامه استنفورد: <https://plato.stanford.edu/entries/analysis>

5. Peter Fredrick Strawson

فلسفی، معناداری آن‌ها را به آزمون بگذارد و همچنین با نشان‌گذاری کرانه‌های معناداری^۱ بر ما آشکار سازد که دربارهٔ چه چیزهایی «نمی‌توان سخن گفت»؛ چنان‌که یکی از مهم‌ترین شاهکارهای نگاشته‌شده در این حوزه، رسالهٔ منطقی-فلسفی ویتگنشتاین^۲، از لغزش‌های زبانی‌ای پرده برمی‌دارد که به موجب آن‌ها تصویرهایی که بیشتر از گونهٔ مابعدالطبیعی‌اند، در ذهن ما رخنه و به خطاهای ذهنی گرفتارمان می‌کنند. به دیگر سخن، گویی یکی از وظیفه‌های فلسفهٔ تحلیلی پرده برداشتن از به‌کارگیری نادرست مفهوم‌های کاربردی است که وقتی در ذهنمان عاقل می‌مانند، ما را به خطا و بیان گفته‌هایی بی‌معنا می‌کشانند.

با این همه گوناگونی نگرگاه‌ها در سنت فلسفهٔ تحلیلی پروانه نمی‌دهد که بتوانیم تعریفی کلی و کامل از ماهیت آن به دست دهیم (دست‌کم در این مجال) که بر همهٔ آن نگرگاه‌ها اطلاق شود؛ بلکه به‌ناگزیر به دنبال «روش فلسفی» ای می‌گردیم که بیش از هرچیز دیگر، بازنمای رویکرد تحلیلی به پرسش‌های فلسفی باشد و این ویژگی را در تعریف تحلیلی منطقی می‌توان یافت. اگرچه رویکردهای فیلسوف‌های تحلیلی به روش، ممکن است با هم دیگرسان باشند، در آثار همهٔ آن‌ها می‌توان روش تحلیلی منطقی را دید. نزد من یکی از تعریف‌های چشمگیر آن است که استراوسون در کتابش با نام تحلیلی و مابعدالطبیعه آورده است. او می‌نویسد فیلسوف تحلیلی به مفاهیم و ایده‌ها علاقه دارد:

نامی که او از آن آگاه است، یعنی «فلسفهٔ تحلیلی»، «تحلیل مفهومی» را به‌سان توصیف دل‌مشغولی او پیش می‌نهد و شاید این عبارت به‌سان یک نام بسنده باشد، اما اگر آن را به‌جد همچون نوعی توصیف بنگریم، شاید کمتر رضایت‌بخش باشد.

1. significance

۲. ویتگنشتاین، رسالهٔ منطقی-فلسفی، ترجمهٔ میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، انتشارات امیرکبیر.

به گمانم، تحلیل را گونه‌ای تقسیم و تجزیه چیزی می‌دانند. بنابراین تصور ما از آن، گونه‌ای فراگرد خردورزانه فروکاستن ایده‌ها یا مفاهیم به بخش‌های کوچک‌تر است تا کشف کنیم یک ایده یا مفهوم از چه بن‌پارهایی [عنصرهایی] تشکیل شده است و این بن‌پارها چگونه به هم پیوسته‌اند. این تصور درست است یا خطا یا اینکه بخشی از آن درست است و بخشی خطا؟^۱

نمونه این روش فلسفی استوار بر تحلیل منطقی در فلسفه هنر و زیباحسیک را می‌توان در کتاب نلسون گودمن^۲ با نام زبان‌های هنر^۳ دید. چند فصل نخست این کتاب درباره نظریه‌های مشهور در فلسفه هنر، همچون نظریه «تقلید» است و گودمن با تحلیل منطقی نشان می‌دهد که این نظریه‌ها چه دشواری‌هایی را در پی می‌آورند و با آشکارساختن کاستی‌ها، نشان می‌دهد که آن‌ها بر پیش‌فرض‌هایی بنا شده‌اند که عموماً بدهی‌شان انگاشته‌اند، اما در واقع به تناقض‌های منطقی می‌انجامند.

در مقاله‌هایی که در این کتاب گردآوری شده‌اند، تلاش شده است که از نگرگاه فلسفه تحلیلی، به دو مسئله بسیار بنیادی در فلسفه هنر پرداخته شود.^۴ نخستین پرسش، یکی از بنیادی‌ترین و باستانی‌ترین پرسش‌ها درباره هنر است: آیا آثار هنری می‌توانند برای ما شناخت فراهم آورند؟ می‌دانیم که تجربه زیباحسیک و هنجارهای اخلاقی، دیگرسان از مفاهیم و گزاره‌های تجربی است

1. P. F. Strawson, *Analysis and Metaphysics, An Introduction To Philosophy*, Oxford University Press, New York, 1992, p2.

2. Nelson Goodman

3. *Languages of Art*

۴. برای مطالعه در این باره، بنگرید به مقاله «مفهوم زیباحسیک» در دانشنامه استفورد:

<https://plato.stanford.edu/entries/aesthetic-concept>

که می‌توانیم راستی و صدقشان را تحقیق کنیم؛ زیرا آن‌ها دربارهٔ چگونگی جهان یا واقعیت نیستند، بلکه دربارهٔ آن سخن می‌گویند که جهان یا فلان چیز باید چگونه باشد؛ یعنی دربارهٔ ارزش (value) سخن می‌گویند. اینک جالب است بدانیم که چگونه می‌توان با روش فلسفهٔ تحلیلی به این مسائل پرداخت. آیا تحلیل منطقی در این حوزه‌ها راه به جایی می‌برد؟ آیا می‌توان بر پایهٔ معیاری منطقی و بین‌الذهانی، هنر خوب را از هنر بد جدا کرد و همچنین آیا می‌توان بر پایهٔ همین روش فلسفی، این پرسش را پاسخ گفت که آیا هنر برای ما شناخت فراهم می‌آورد و در نتیجه می‌توانیم این شناخت یا بینش فراهم‌آمده را بر اساس یک معیار نیک یا بد بدانیم؟ یا وارون این، آیا می‌توان به لحاظ منطقی اثبات کرد که اساساً نباید در هنرها به دنبال شناخت و ارزش باشیم؟

چنان‌که می‌دانید و در همین کتاب نیز اشاره شده است، افلاطون بر آن بود که هنرمندان را باید از آرمان شهر بیرون انداخت. دلیل اصلی دشمنی افلاطون با هنر در این بود که ما را از شناخت راستین (که نزد افلاطون اندیشیدن دربارهٔ مثال‌های جاودان به جای تجربه‌های گذرا بود) بازمی‌دارد و هنر به نحوی بازنمای جهان پندار است و از آن رو که روگرفتِ روگرفت است، دو بار از حقیقت دور افتاده است. از دیگر سو، ارسطو کوشید ارزش شناختی هنر را در بوطیقایش شرح دهد. در نگرگاه‌های نقد هنری مدرن، همچون صورت‌گرایی، این بحث اساساً کنار نهاده می‌شود و آنچه اهمیت و ارزش هنر را برمی‌سازد، صورت آن است، نه گنجانیده یا درون‌مایه‌ای که طرح می‌افکند. اما این جداسازی چندان که می‌نماید، ساده نیست. پرسش این است که آیا اساساً هنر می‌تواند گنجانیده یا مضمونی را بیان دارد که بتوان نام شناخت را بر آن نهاد؟ بی‌تردید می‌توان نمونه‌های بسیاری را در این باره طرح کرد که نشان می‌دهند هنر می‌تواند چنین کند و همچنین نمونه‌هایی را پیش کشید که با نظر به آن‌ها درمی‌یابیم هنر چنین نمی‌کند. اگر آری، چگونه چنین می‌کند و اگر نه، پس ارزش آثار هنری در چیست؟ چنان‌که می‌بینید، هر پاسخی به این پرسش، ما را در

ورطه مفاهیم دیگری می‌افکند که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد؛ مانند اینکه اگر بگویم هنر به معنای دقیق واژه، شناختی را فراهم نمی‌آورد، این پرسش پیش‌نهاده می‌شود که پس آیا ارزش هنر را باید در جایی دیگر جست. پس بدین ترتیب بر آنم که ارزش‌هایی جز ارزش‌های شناختی در کارند؟ اگر بگویم آری، پاسخ من، پیامدهای فلسفی و منطقی‌ای را در اخلاق ایجاد می‌کند. در اینجا بسیاری از پرسش‌ها دارند آرام‌آرام رخ می‌نمایند. یکی از آن‌ها این است که چه چیزی ارزش اخلاقی را تعیین می‌کند و آیا این داوری و ارزش‌گذاری فقط به کنش اخلاقی اطلاق می‌شود یا اینکه در برانگیختگی‌های خیالی (چنان‌که اثری هنری، خیالی را در ما برمی‌انگیزد) می‌توان این ارزش‌گذاری اخلاقی را پیش‌نهاده؟ دیگر اینکه اساساً جداسازی واقعیت و ارزش (value / fact) به چه معنایی است و آیا شناخت ما می‌تواند گزاره‌های دستوری و هنجاری را ارزیابی کند؟ آیا این موضوع در حوزه «نظریه صدق» می‌گنجد؟ آیا در هنرها هم می‌توان نظریه صدق یا نظریه ارزش داشت؟ اگر بگویم هنرها دانش فراهم می‌آورند، گویی می‌گویم گنجانیده هنرها صدق‌پذیر و کذب‌پذیر است (زیرا آنچه صدق‌پذیر نیست و نمی‌توان گفت راست است، شناخت نیست). اما آیا راست است که همه انواع شناخت باید بر صدق استوار باشند؟ رشته این بحث را می‌توانید به همین سان پی بگیرید. از دیگر سو، اگر از مسئله ارزش آغاز کنیم، می‌توانیم بپرسیم: به راستی چه چیزی اثر هنری را به اثر هنری تبدیل می‌کند؟ چه چیزی اصل را از جعل جدا می‌سازد؟ در زمانه ما این پرسش جای تأمل بسیار دارد: چه چیزی اثری را در موزه جای می‌دهد و چه چیزی اعتبار اثر هنری بودن را بدان اعطا می‌کند؟ بدین ترتیب هم‌اینک آشکار است که چه پیوند استواری میان اخلاق و شناخت‌شناسی هنر برقرار است و همچنین چه پیوند بنیادینی برقرار است میان دو مفهومی که هر یک از فصل‌های این کتاب به آن می‌پردازد؛ یعنی شناخت و ارزش. با این طرح کلی، می‌توانیم دریابیم که فلسفه تحلیلی چگونه با به‌کارگیری روش «تحلیل منطقی» در بحث‌های زیباشناسی گام می‌گذارد. این موضوع‌ها در

مقاله‌های این کتاب به تفصیل به بحث گذاشته شده‌اند و جنبه‌های ویژه این بحث‌ها در این است که نویسندگان می‌کوشند با طرح دلیل‌ورزی‌های روشن و سراسرت (که از ویژگی‌های مهم طرح اندیشه‌ها در فلسفه تحلیلی شمرده می‌شود) ادعاهایشان را اثبات کنند. در ابتدای هر فصل، در مقدمه فصل که ترجمه مقدمه اصلی کتاب است، شرح مختصری درباره درون‌مایه مقاله‌ها آمده است.

در آخر بایسته است درباره ترجمه دو اصطلاح توضیح دهم: نخست واژه Truth است که در بحث‌های منطقی، آن را به صدق ترجمه می‌کنیم. منظور، صدق و راستی گزاره‌ای^۱ است و معنای دیگر این واژه، یعنی حقیقت، به حوزه صدق گزاره‌ای محدود نیست؛ مانند اینکه می‌توانیم حقیقتی ایمانی یا اخلاقی را دریابیم که در صدق گزاره‌ای نمی‌گنجد. در این کتاب، آنجا که راستی و صدق منطقی ادعا و گزاره مدنظر بوده است، آن را به صدق ترجمه کرده‌ام و در جاهایی که معنای دیگر مدنظر بوده است، به حقیقت؛ و البته گاهی هم در دو واژه را یکجا آورده‌ام. دوم، واژه Aesthetic است که در فارسی با واژه «زیباشناسی» جا افتاده است؛ اما در این ترجمه نکته ظریفی از نظر دور افتاده است: پسوند «شناسی» را برای پسوند «logy» در انگلیسی به کار می‌بریم، مانند «Sociology» که آن را به «جامعه‌شناسی» ترجمه می‌کنیم؛ اما در اینجا، قوه شناختی ما مدنظر نیست، بلکه از گونه‌ای حس سخن می‌گوییم که در جداسازی میان ادراک^۲ و فهم^۳ برقرار است. مثلاً این جداسازی در فلسفه کانت نقشی کانونی می‌آفریند؛ زیرا کانت در بخش نخست سنجش خرد ناب درباره حسیک (همان Aesthetic) سخن می‌گوید که برخی آن را به «حسیات» ترجمه کرده‌اند که باز گویای مطلب نیست و بیشتر اسم جمع واژه حس^۴

1. propositional truth

۲. perception؛ همچنین comprehension یا دریافت حسی (perceive) که دیگرسانی‌های ظریفی میان آن‌ها نیز برقرار است و در اینجا موضوع بحث ما نیست.

3. understanding

4. sense

است و برخی به «حس‌شناسی» که گمراه‌کننده است؛ زیرا حرف بر سر جداسازی میان حسیک و فهم است. بدین‌ترتیب واژه زیباحسیک که میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی به کار می‌برد، خوش‌ساخت و دقیق است و پسوند «یک» (ik) در فارسی آشنا و پرکاربرد است: نزدیک، تاریک و دیگرها.

در آخر، نگارنده امید دارد که این کتاب، کمک اندکی باشد به سروشکل دادن دلیل‌ورزانه و منطقی به بحث‌هایی که هم‌اینک دربارهٔ فرهنگ و هنر و جنبه‌های شناختی و اخلاقی آن‌ها در ایران جریان دارد. خاستگاه‌های اندیشه‌ای مفهوم اخلاق و ارزش در فرهنگ ما از خاستگاهی دیگرسان از فرهنگ‌های غربی سرچشمه می‌گیرد و این به اختلاف‌نظرها دربارهٔ ارزیابی هنرها دامن می‌زند. این مسئله از دیرباز در فرهنگ ما وجود داشته است؛ مثلاً در بسیاری از باورهای دینی و سیاسی، بینش‌های ارزش‌گذارانه دربارهٔ هنرها پیش نهاده شده است (هنر نیک و هنر بد) و بنابراین چنین موضوع‌هایی در ایران، محل بحث جدی است؛ زیرا بسیاری از مردم پذیرای بسیاری از گونه‌های هنر نیستند و شاید این به خودی خود نشان‌دهندهٔ آن باشد که این باور در میان ما وجود دارد: هنر، شناختی را فراهم می‌آورد که ممکن است «بد» باشد. بحث‌های فلسفی دربارهٔ زیباحسیک و فلسفهٔ هنر، این نیاز ضروری ما را پاسخ می‌گوید که بتوانیم بر پایهٔ نظرورزی‌های استوار بر دلیل‌ورزی‌ها، دربارهٔ بنیادها و ساختارهای پنهانی ولی اساسی‌ای بیندیشیم که داوری‌هامان (judgment) دربارهٔ نیک و بد هنرها، ارزشمند یا بی‌ارزش بودنشان، از آن‌ها سر برمی‌آورد. چه بهتر آنکه بتوان با نگرشی انتقادی در چنین نظریه‌پردازی‌ها یا ادعاهای جزم‌اندیشانه نگریست و از این طریق، راه را برای ارزیابی پیش‌فرض‌های خودمتناقض گشود که بی‌تردید به پویایی و شکوفایی فکری راه می‌برد. امید است که این کتاب در عرصهٔ پروراندن چنین نظرورزی‌هایی کارآمد افتد.

پوریانگل‌شناس

دی‌ماه ۱۴۰۰